

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۱۳ اگست ۲۰۱۱

ایران در هفته ای که گذشت

تزلزل و تردید کارگزاران رژیم، خامنه‌ای را نگران کرده است

روز یکشنبه هفته‌ای که گذشت، تمام سران کشوری و لشکری، رؤسای قوای سه‌گانه، وزراء، وکلا، فرماندهان نیروهای مسلح، مسؤولان سازمان‌های رنگارنگ اسلامی، نمایندگان خامنه‌ای در ارگان‌های حکومتی و استان‌ها، در یک کلام، همه کارگزاران نظم استبدادی حاکم، به حضور اعلیحضرت ولی فقیه رسیدند تا افطار را در خدمت ایشان صرف کنند و رهنمودهای او را بشنوند.

نخست، رئیس‌الوزراء، گزارش مبسوطی از پیشرفت‌های بزرگ و خیرمکننده ایران اسلامی در عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، "پیشرفت و آبادانی کشور"، "عدالت‌گستری"، "کاهش فاصله طبقاتی" بدان‌گونه که احمدی‌نژاد در نطق‌های تبلیغاتی خود ادعا می‌کند، ارائه داد و در زمینه پیشرفت‌های بزرگ فرهنگی نیز به این نکته بسنده کرد که برنامه فرهنگی دولت در این ۶ سال "مسجدمحور" بوده است و بودجه حوزه دین از ۹۶ میلیارد تومان به دو هزار میلیارد تومان افزایش یافته است.

سپس خامنه‌ای بر منبر رفت تا اوضاع داخلی و بین‌المللی رژیم را تحلیل کند و به کارگزاران رژیمش که ترس و یأس از وخامت اوضاع آن‌ها را نیز فرا گرفته است، دلداری دهد و بگوید اوضاع چندان هم وخیم نیست. خامنه‌ای گفت که باید بعد از گذشت ۳۲ سال، ارزیابی واقع‌بینانه‌ای از جایگاه نظام اسلامی داشت. به گفته وی: "امروز متأسفانه انسان مشاهده می‌کند که در بین برخی مسؤولین و نخبگان سیاسی و غیره، کأنه مد شده است که نگاه، نگاه بدبینانه باشد، نگاه منفی باشد، نقاط مثبت را نبینند و روی نقاط منفی تکیه کنند. در رسانه‌ها مرتباً منفی‌بافی می‌شود... که منجر به ناامیدی می‌شود، ضرر اجتماعی‌اش هم این است." خامنه‌ای برای دلداری دادن به کارگزارانش که اوضاع رژیم را منفی در منفی ارزیابی می‌کنند به نقاط "قوت و مثبت" پرداخت و افزود: "نظام ثابت کرده است که توانائی غلبه بر تهدیدها را دارد. این خیلی چیز مهمی است. ما در طول این سی و دو سال تهدیدهای فراوانی داشتیم - تهدید سیاسی، تهدید امنیتی، تهدید نظامی، تهدید اقتصادی - لازمه این تهدیدها این بوده است که نظام ضربه بخورد. البته آن‌ها می‌خواستند نظام را ساقط کنند. به نظر من نقطه قوت درجه اول نظام این

است." خامنه‌ای با همین اظهار نظر نه نقطه قوت نظام حاکم، بلکه نقطه ضعف و بی ثباتی آن را جار می‌زند. اگر رژیم ثبات داشته باشد و سی و دو سال با "تهدیدهای فراوان" روبرو نباشد، در آن صورت نیازی نبود که امثال خامنه‌ای بزرگترین افتخارشان این باشد که نظام را حفظ کرده‌اند. فقط یک رژیم متزلزل و بی ثبات، رژیمی که هر روز احساس می‌کند با تهدید روبروست، در آستانه سرنگونی قرار گرفته، می‌خواهد ساقطش کنند، حساب می‌کند که حالا چند سال دوام آورده است.

اگر حتی کارگزاران جبرمخوار رژیم هم دچار یأس و ناامیدی هستند، از آن‌روست که می‌بینند همه چیز در هم ریخته است. اوضاع اقتصادی وخیم است. فقر، گرسنگی، بیکاری، اعتیاد، ناامنی اجتماعی، در سراسر کشور موج می‌زند. وضعیت سیاسی وخیم‌تر از اوضاع اقتصادیست. عموم توده‌های مردم مخالف نظم موجودند. تضادها و شکاف‌های درونی رژیم، برطرف شدنی نیستند. اوضاع بین‌المللی از هر جهت علیه جمهوری اسلامیست. دیگر حفظ جمهوری اسلامی به روال گذشته با اختناق، سرکوب و کشتار مردم نمی‌تواند دوام آورد. آن‌ها نگران‌اند. دقیقاً از همان‌رو که پس از ۳۲ سال کاری از پیش نرفته و جمهوری اسلامی نتوانسته به ثبات دست یابد، آن‌ها را نگران و مأیوس کرده است. بنابراین خامنه‌ای بیهوده می‌کوشد با جار زدن بزرگترین نقطه ضعف رژیم، به عنوان "نقطه قوت درجه اول نظام" به کارگزاران جبرمخوار حکومت اسلامی دل‌داری دهد و بر یأس و ترس آن‌ها غلبه کند. خامنه‌ای چنان آشفته و نگران است که به یک دروغ رسوا متوسل می‌شود از "اعتماد میان مردم و نظام" به عنوان دومین نقطه قوت رژیم نام می‌برد. او خطاب به گروهی از کارگزاران رژیم که بر این عقیده‌اند مردم به نظام بی‌اعتمادند، می‌گوید: "کمتر کشوری در دنیا وجود دارد که اعتمادی را که مردم ایران نسبت به نظام جمهوری اسلامی دارند، نسبت به نظام حکومتی خود داشته باشند... باز یک عده‌ای این‌ها را نمی‌بینند، هی دم از بی اعتمادی مردم می‌زنند. خیر، مردم به نظام اعتماد دارند. متأسفانه می‌شنویم همین طور در اظهارات مصلحت‌جویانه مکرر می‌گویند: آقا، اعتماد از دست رفته مردم را برگردانید، کدام اعتماد از دست رفته؟ مردم به نظام اعتماد دارند، نظام را دوست دارند." این دروغ بزرگ را خامنه‌ای در برابر کسانی می‌گوید که همین دو سال پیش با سرکوب، زندان، شکنجه و کشتار و گسیل ده‌ها هزار مزدور نظامی به خیابان‌ها توانستند اعتراضات وسیع مردم ایران را مهار کنند. گوئی که این میلیون‌ها تن از مردم ایران نبودند که به شعارهای مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر جمهوری اسلامی، خواب را از چشمان خامنه‌ای ربودند. آیا دروغی رسواتر از این می‌توان یافت که گفته شود: کمتر کشوری در دنیا وجود دارد که همچون ایران، مردم به حکومت اعتماد داشته باشند و نظام را دوست دارند؟ لابد به خاطر همین اعتماد و دوست داشتن است که هولناک‌ترین اختناق و سرکوب بر ایران حاکم است و هر کس کمترین مخالفتی داشته باشد، سر و کارش با وزارت اطلاعات، شکنجه، زندان و اعدام است. البته این اظهارات خامنه‌ای چندان هم تعجب‌آور نیست. خامنه‌ای فقط رئیس نظام استبدادی حاکم بر ایران نیست، او متعلق به یک دستگاه دینیست که حرفه‌اش دروغ‌پردازی و تحمیق مردم است. دستگاهی که ۱۴۰۰ سال دروغ تحویل توده ناآگاه مردم داده است و از قیل آن نان خورده است.

خامنه‌ای، سرانجام به موقعیت بین‌المللی جمهوری اسلامی می‌رسد و می‌گوید: "بنده موافق نیستم با این نظر که امروز وضع ما از لحاظ بین‌المللی وضع منفی است. به هیچ‌وجه. گاهی این مسأله در بعضی اظهارات شنیده می‌شود، گفته می‌شود. خیر، امروز وضع ما از لحاظ بین‌المللی بسیار خوب است."

این هم از نوع همان ادعاهائیکه که حتی یک آدم ناآگاه هم می‌داند، پوچ و تبلیغاتیست. هیچ کشوری در سراسر جهان یافت نمی‌شود که وضعیت بین‌المللی‌اش خراب‌تر از جمهوری اسلامی ایران باشد. مناسبات دیپلماتیک و سیاسی رژیم

تقریباً با عموم کشورهای جهان همواره با تنش و درگیری توأم بوده و هست. در تمام منطقه خاورمیانه، یک متحد در سوریه دارد که آن هم عنقریب توسط توده‌های مردم این کشور سرنگون خواهد شد. جمهوری اسلامی منفورترین رژیم در افکار عمومی مردم جهان است. در تمام سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، یک رژیم ایزوله و منفرد است. سران جمهوری اسلامی که خود را در سراسر جهان منفرد و تنها می‌بینند، خود را فریب می‌دهند و ادعا می‌کنند جنبش‌های اعتراضی مردم خاورمیانه و شمال آفریقا از الگوی جمهوری اسلامی پیروی می‌کنند.

بالعکس، پیشرفت مبارزات در این کشورها به خوبی نشان داده است که تنها چیزی که نمی‌خواهند یک حکومت اسلامی است. جمهوری اسلامی که سر تا پای آن گند و کثافت است، هرگز نمی‌تواند الگوی مردمی باشد که برای برانداختن استبداد، فساد، شکنجه و کشتار، بی‌حقوقی، فقر، بیکاری، گرسنگی، استثمار به پا خاسته و برای آزادی، رفاه و خوشبختی تلاش می‌کنند. اگر توهماتی هم در عقب‌مانده‌ترین بخش توده‌های ناآگاه مذهبی منطقه در مورد حکومت اسلامی وجود داشت، با دیدن و شنیدن جنایات جمهوری اسلامی در جریان اعتراضات توده‌های مردم ایران در سال ۸۸ فرو ریخت. دیگر همه فهمیدند که جمهوری اسلامی صدها بار وحشتناک‌تر و ارتجاعی‌تر از رژیم‌های بن علی تونس و مبارک مصر است. بنابراین جمهوری اسلامی نه فقط در مناسبات با دولت‌های کشورهای دیگر، رژیمی منفرد و بی اعتبار است، بلکه حتا در میان توده‌های مردم خاورمیانه هم که به لحاظ اعتقادات مذهبی‌شان عمده مسلمان‌اند، رژیمی بی اعتبار، مفتضح و رسواست.

وضعیت جمهوری اسلامی در تمام عرصه‌های داخلی و بین‌المللی، وخیم و بحرانیست. بحران اقتصادی مدام عمیق‌تر می‌شود. شرایط مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش روز به روز وخیم‌تر شده و تضاد و درگیری آن‌ها را با نظم موجود تشدید کرده است. فقر، بیکاری، گرسنگی به درجه‌ای وسعت یافته که خامنه‌ای هم ناگزیر اعتراف می‌کند "هنوز مسئله اشتغال و تورم" حل نشده است. تشدید اختناق و بی حقوقی، تضاد توده وسیع مردم را با جمهوری اسلامی به درجه بی‌سابقه‌ای حاد کرده است. شکاف طبقاتی عمیق‌تر، فساد، سوء استفاده مالی و دزدی مقامات حکومتی عریان و آشکار و درگیری باندهای غارتگر حکومت، به چنان مرحله‌ای رسیده که خامنه‌ای، این سردهسته نظام فاسد جمهوری اسلامی از آنها به عنوان "رفاه‌طلبی"، "منش‌های اشرافی" مقامات و "رفتارهای قبیل‌های آنها در میدان سیاست و اقتصاد" نام می‌برد. اما وضعیت جمهوری اسلامی وخیم‌تر از این حرف‌هاست. جمهوری اسلامی، سر تا پا پوسیده و گندیده است. راه نجاتی برای این نظام نیست. باید سرنگون شود و سرنگون خواهد شد. اوضاع بیش از همیشه برای برانداختن آن فراهم است

تعرض رژیم علیه زنان در دانشگاه‌ها

به رغم تأیید و تکذیب مقامات دولتی در هفته‌های گذشته بر سر جداسازی جنسیتی و تک جنسیتی کردن برخی رشته‌های تحصیلی در دانشگاه‌ها، در این هفته برملا شد که جمهوری اسلامی به اشکال مختلف در حال پیشبرد این سیاست ارتجاعی اسلامی در سال تحصیلی جدید است.

نخست، روزنامه شرق خبر داد که ۲۰ دانشگاه کشور در بیش از ۴۰ رشته تحصیلی خود برای اولین بار اقدام به پذیرش تک جنسیتی دانشجویان می‌کنند. عمده رشته‌هایی که پذیرش آنها به صورت تک جنسیتی اعلام شده مربوط به گروه آموزشی ریاضی، فیزیک و رشته مهندسی معادن است که در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر این رشته‌ها برای دختران ممنوع شده و ظرفیت مشخصی مخصوص داوطلبان پسر اعلام شده است. یعنی در واقع تلاش شده است از طریق این جداسازی، دختران را از تحصیل در رشته‌هایی که بیش‌تر مورد نیاز جامعه است و سهم آنها را

در بازار کار، اشتغال و موقعیت بهتر علمی، فنی و شغلی افزایش می‌دهد، محروم سازند. اما در مقابل رشته‌های بی‌مصرف و زوال‌یابنده از نمونه‌های صنایع دستی، فرش و هنر اسلامی را به دختران اختصاص دهند.

در همین حال، گزارش‌های دیگر حاکی از آن بود که برخی از دانشگاه‌های کشور تعدادی از رشته‌های علوم انسانی را حذف کرده‌اند. بیش‌ترین تعداد حذف رشته‌های علوم انسانی هم قرار بود در دانشگاه علامه طباطبائی صورت گیرد. حذف این رشته‌ها هم که به معنای حذف تعداد دیگری از دختران از رشته تحصیلی مورد علاقه‌شان بود، گام دیگری در جهت حذف هر چه بیشتر دختران از دانشگاه و رشته‌های مدیریت محسوب می‌شود. بر سر این مسأله اختلافاتی میان مقامات و ارگان‌های رژیم درگرفت که بالاخره گویا به تعدیل این حذف رشته‌های علوم انسانی انجامید. چند روز بعد، مدیر کل امور آموزشی وزارت علوم اعلام کرد که "هیچ رشته‌ای حذف نشده و ممکن است متناسب با بازار کار دوباره احیاء شود." به رغم عقب‌نشینی‌هایی که ظاهراً در این مورد صورت گرفته است، رژیم به انحاء مختلف در حال پیشبرد سیاست جداسازی زن و مرد در دانشگاه‌ها و تک جنسیتی کردن تعدادی از رشته‌های تحصیلی است.

رژیم جمهوری اسلامی با این اقدام ارتجاعی گام دیگری در اعمال سیاست تبعیض نسبت به زنان و پامال کردن هر چه بیشتر حقوق انسانی آن‌ها برداشته است. هدف اصلی این سیاست، محروم ساختن زنان از دسترسی به موقعیت‌هایی است که نقش و وزن آن‌ها را افزایش می‌دهد. این سیاست آشکارا تبعیض‌آمیز نه فقط مانعی جدی بر سر راه رشد و ارتقای تحصیلی زنان و دسترسی آن‌ها به مشاغل در سطوح بالاتر جامعه می‌باشد، بلکه در عمل باعث می‌گردد که تعداد هر چه بیشتری از دختران دانشجو، پس از پایان تحصیل نتوانند شغل مناسب با رشته تحصیلی را پیدا کنند و خانه‌نشین شوند. اساساً سیاست جمهوری اسلامی، دور کردن زنان از عرصه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و به بند کشیدن آن‌ها در چهاردیواری خانواده است. از دیدگاه جمهوری اسلامی وظیفه زن، مادری و همسری در خانه است. جمهوری اسلامی اگر می‌توانست، حتا مانع از آن می‌شد که زنان گامی از خانه به بیرون از آن بگذارند. این که در هر عرصه‌ای تا کجا بتواند سیاست زن‌ستیزانه و ارتجاعی خود را به مرحله عمل و اجراء درآورد، در طول سه دهه گذشته، همواره تابعی بوده است از واکنش، مبارزه و مقاومت زنان.

در هر کجا که زنان در برابر سیاست‌های ارتجاعی رژیم ایستادگی و مقاومت کرده‌اند، ناگزیر به عقب‌نشینی‌هایی ولو موقتی و تاکتیکی شده است. سیاست کنونی رژیم در مورد تفکیک جنسیتی و تک جنسیتی کردن رشته‌های تحصیلی، فقط در جایی می‌تواند پیش برده شود که مقاومت و مبارزه‌ای در برابر آن نباشد. اگر دانشجویان متحداً علیه این سیاست ارتجاعی به مبارزه برخیزند و از هم اکنون اعتراض و مبارزه را سازمان دهند، رژیم ناگزیر به عقب‌نشینی است. اتحاد مبارزه تمام دانشجویان علیه جداسازی جنسیتی تنها راه به شکست کشاندن سیاست ارتجاعی رژیم در دانشگاه هاست. باید هر گونه تلاش رژیم را برای تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها با شکست روبرو ساخت. بساط سیاست تفکیک جنسیتی باید از دانشگاه‌ها برچیده شود و تمام دانشجویان دختر و پسر از حقوق مساوی برای انتخاب رشته تحصیلی مورد علاقه خود برخوردار باشند.

جمهوری اسلامی در طول تمام دوران حیات ننگینش در ایران نشان داده است که همواره مترصد فرصتی برای به حاشیه راندن بیشتر زنان و افزودن بر تبعیض و نابرابری است. تا روزی که این رژیم بر سر کار است، وضعیت زنان بهبود نخواهد یافت، بلکه بالعکس ستم، تبعیض و نابرابری افزایش خواهد یافت. چاره کار فقط مقاومت و دفاع در برابر تعرضات رژیم نیست. راه حل جدی مسأله تعرض علیه رژیم برای برانداختن دولت مذهبی است که فلسفه وجودی آن بر نابرابری زن و مرد قرار گرفته است. بدون برانداختن دولت مذهبی، هرگز تبعیض و نابرابری میان

زن و مرد برنخواهد افتاد. تنها در یک دولت غیر مذهبی، دولتی که در آن دین و دولت، کاملاً از یکدیگر جدا شده باشند، می‌توان به تبعیض و نابرابری جنسیتی پایان داد

۴ ماه و ۱۰۰ هزار نفری که در ارتباط با جرائم مواد مخدر دستگیر شده‌اند

یکی از نتایج فاجعه‌بار استقرار جمهوری اسلامی در ایران و سیاست‌های آن برای مردم ایران اعتیاد چندین میلیون انسان به مواد مخدر است. با گذشت هر سال بر تعداد معتادین افزوده می‌گردد و این افزایش اعتیاد به مواد مخدر به درجه‌ای رسیده است که سن شروع اعتیاد به ۱۴ سال کاهش یافته است. بدیهی‌ست که توأم با رشد و گسترش اعتیاد، بازار پر رونقی هم برای باند‌های قاچاق مواد مخدر و تولید و توزیع این مواد پدید آمده باشد. در این هفته، اخبار متعددی از رشد اعتیاد به مواد مخدر در میان دانش‌آموزان و نیز دامنه وسیع توزیع مواد مخدر انتشار یافت.

رئیس پولیس مبارزه با مواد مخدر گفت که در سال جاری تاکنون ۳۳ هزار نفر در ارتباط با تولید و توزیع ماده مخدر شیشه دستگیر شده‌اند. مجموع افرادی که در این مدت در ارتباط با جرائم مواد مخدر دستگیر شده‌اند، قریب به ۱۰۰ هزار نفر هستند.

توجه کردید! در طول کمتر از ۵ ماه که از سال جاری می‌گذرد، قریب به ۱۰۰ هزار نفر در ارتباط با جرائم مواد مخدر، که منظور، تولید و توزیع آن‌هاست دستگیر شده‌اند و در همین مدت به گفته رئیس پولیس مبارزه با مواد مخدر ۷۳۸ باند مواد مخدر متلاشی شده‌اند.

این چگونه کشوری‌ست که در طول ۴ ماه ۱۰۰ هزار نفر در ارتباط با تولید و توزیع مواد مخدر دستگیر شده‌اند؟ لابد باید ده‌ها برابر این رقم در کار تولید و توزیع مواد مخدر باشند که در این مدت کوتاه ۱۰۰ هزار نفر آنها دستگیر شده باشند. اگر اوضاع بر این منوال است، چه تعداد معتاد به مواد مخدر وجود دارد؟ اعلام این آمار از سوی شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی ممنوع اعلام شده است.

ابهری، یک عضو ستاد به اصطلاح مبارزه با مواد مخدر می‌گوید: نباید مسایل را به نحوی مطرح کرد که "باعث مخدوش شدن چهره کشور در مجامع بین‌المللی شده و رسانه‌های معاند از آن سوء استفاده کنند. تدبیر ما در ستاد مبارزه با مواد مخدر این نیست که بیائیم مسایل را به این صورت عریان در رسانه‌ها مطرح کنیم."

اما وسعت اعتیاد به مواد مخدر آنقدر هست که در مدارس هم به یک معضل تبدیل شده است. در همین هفته خبرنگاران از وزیر آموزش و پرورش خواستند که ابعاد مسأله را توضیح دهد. وی از پاسخ دادن سر باز زد و گفت: یکی از مدیران کل، تحقیقاتی را برای یک دستگاه انجام داده و خبر از آمار و ارقامش ندارم. در وزارت کشور و شورای امنیت ملی، اخبار را به روز دارند و جایی که نیاز باشد بیان می‌کنند. کدام خانواده را سراغ دارید که بگوید من چند فرزند معتاد دارم. نظام تعلیم و تربیت هم یک جایگاهی دارد که مأمون و جایگاه خانواده‌هاست. خیر! آقای وزیر پاسخ نمی‌دهد. به وزارت کشور و شورای امنیت ملی رجوع می‌دهد. سرانجام هم می‌گوید: اگر بگویم مدرسه امن نیست، چه چیزی برای آموزش و پرورش می‌ماند. کدام نهادیست که مشکل ندارد؟ ما هیچ‌گاه اعتیاد را تکذیب نکرده‌ایم، ولی نباید آمار را اعلام کرد.

بالاخره چاره چیست؟ جمهوری اسلامی راه حل ندارد. معاونت پیشگیری از جرائم قوه قضائیه می‌گوید: "۲۲ سازمان بزرگ مبارزه با مواد مخدر با بودجه‌های کلان داریم که نتیجه اقدامات‌شان شده است وضعیتی که می‌بینیم. یک عضو دیگر ستاد مقابله با مواد مخدر می‌گوید: بودجه کم است. با بودجه زیر ۷۰ میلیون تومان نمی‌شود کاری

کرد. دادستان تهران هم در این هفته، داستان تکراری شکست خورده را ارائه داد و اعلام نمود "به زودی معتادان و بی‌خانمان‌هایی که به صورت آشکار چهره شهر را ناپاک کرده‌اند، جمع‌آوری و به کمپ فرستاده می‌شوند."

آیا پوشیده است که جمهوری اسلامی راه حل ندارد؟ جمهوری اسلامی اصلاً خودش مسبب و مروج اعتیاد به مواد مخدر است. نه فقط از آن‌رو که دستگاه‌های نظامی، پولیسی و امنیتی رژیم دست اندر کار قاچاق مواد مخدر اند، بلکه جمهوری اسلامی با تولید فقر و بیکاری، معتاد تولید می‌کند. جمهوری اسلامی با محدودیت‌ها و فشارهای اجتماعی متعدد، مردم را به سوی اعتیاد سوق می‌دهد. راه حل معضل اعتیاد و قاچاق مواد مخدر در ایران، برانداختن فقر و بیکاری، برانداختن محدودیت‌ها و فشارهای اجتماعی و بالاخره آزادی مردم و رها شدن از قید استبداد حاکم است.

در کشوری که تنها در طول چهار ماه ۱۰۰ هزار نفر به اتهام تولید و توزیع مواد مخدر دستگیر شده باشند، معضل اعتیاد بیش از آن جدی‌ست که بتوان با افزایش بودجه و کمپ آن را حل کرد. این کشور نیاز به دگرگونی اساسی دارد